

داستان نَزْطَه با امام رضا (علیه السلام) جمعه آغار / ۱۸۳۰ / ۲۷۱

تنظیم مشهور
آبانه

نَزْطَه از علماء و دانشمندان بود که به امام رضا گفت: اگر همیشه به شب بیام خدمتتون خلوت کنیم؟
(خب این آرزوی هر کس است که با امام خلوت کند؛ مثل کسی که میره حرم امامها اگر خلوت باشه
میگه جات خالی بوده اما بعضی وقتها شلوغه میکنی، این زیارت هجیون به دلم نجسبید!
مث انکه انظارا اگر حرم خلوت باشه حواس امام پرت نمیشه... (خلاصه رفت خونه
امامها و سؤالاتی داشت تا دیروقت منزل امام بود، آخر شب امام رضا فرمودند: اون
شک منو بیارید برا جناب نَزْطَه، که روز شک من بخوابند.

نَزْطَه از انکه با این وقت شب، توفیق بود با امام خلوت کنه خلیه فوشال بود، و دمی امام
فرمودند: نَزْطَه رو شک من بخواب، دیگه پرواز کرد، داست میفرست به آسمونا!
میوه امام رضا رسید دم آناش، در زدند گفتند: آنا نَزْطَه، خلیه باد تو رو نبره
که تو رضخواب من خوابید. انکه تو در خواب منی برات کمال نیست.

احمد بن ابی نصر نَزْطَه

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»

به این مکن مرتبی: تاملی بینه داره پُر باد مشبه، فوراً تنظیم باد مکنه
باد غرور که شاخ و دم نداره - دائماً باید تنظیم شب.

نگهدار: فلانی خلی بنبرگوارده به شاید به تسبیحی داره (میدان تسبیح به بار رفته
 مگر، 5 بار کرد!) اما وقتی تسبیح رو از صلبش برداری، رنگش می‌شیره ...
 شاید وقتی مرده خرید، اون پنج هزار توفنی گه‌گه در مرده تا نویشش بمونه!
 بعضی دست میکنن توی حرم‌ها یا تم حرم‌ها و بعضی دهن پشش، گله هم میلیونی
 پول دهن می‌دهند - بابا هنوز خرج چهاره تا عروس کن که به فساد نشیند و جویا
 مگر هرکی رفت توی حرم دهن شد چشمتی؟! خدا رحمت کنه فیهن کاشانی رو که از
 لحاظ مقام و درجه جاداست برایش همین وسای هم سیارند اما رحمت کرده که من
 میخواهم به قبرم بارون بیاره، منو جایی دفن کنه که بارون به قبرم بیاره، بیفتد و
 توی ساقهایم نباشه. الان در کاشان همونطوری که رحمت کرده دفن شده اند.

اگر کسی سه کیلو ضربه داره، پنج کیلو تعریف کردم؛ چالو نسیم - اگر بد کیلو تعریف
 کنیم؛ حسودم ... مراقب باشم، غرور باید تنظیم بشه (غرور، خود بینی)
 از طرفی هم این به معنای این نیست که مؤمن خودشو خار کنه؛
 «لَا تَنْفَعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُضِلَّ نَفْسَهُ» هرکی دلش می‌خواد ثبت سرم حزن بزنه، بیامرز خوردند.

مراقب باشم غرور خوار کنی